



ضرورت گسترش بهم پیوستگی مبارزات بیرون و درون زندان

بحران انقلابی سراسر جامعه را فرا گرفته است. خروج انقلابی مردم به رغم تشدید فشار و سرکوب و صدور و اجرای حکم اعدام برای تعدادی از جوانان بازداشت شده، به اشکال مختلف در جای جای کشور به گوش می رسد. جنبش انقلابی مردم در ماه های اخیر به رغم اینکه در مقایسه با هفته های آغازین آن به لحاظ اعتراضات خیابانی تا حدودی فروکش کرده است، اما این جنبش به اشکال مختلف همچنان ادامه دارد و در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی سر خم نکرده است. عظمت و بزرگی این جنبش انقلابی را باید در همین زنده بودن و تداوم آن دید که به رغم هزینه های سنگینی که تا کنون برای جوانان و زنان و توده های مردم ایران داشته است، اما همچنان در جای جای کشور جاریست.

از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ تا به امروز، در فاصله کمتر از ۴ ماه، نزدیک به ۲۰ هزار نفر دستگیر شده اند، حدود ۵۲۰ نفر زیر شکنجه و ضربات باتوم و شلیک مستقیم گلوله مزدوران جمهوری اسلامی جان باخته اند. ده ها نفر به اتهام "محاربه" و "افساد فی الارض" هر لحظه با خطر اجرای حکم اعدام مواجه اند و تا کنون ۴ نفر از آنان نیز به دار آویخته شده اند. محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد، در روزهای ۱۷ و ۲۱ آذر اعدام شدند. محمد مهدی کرمی و محمد حسینی نیز در سحرگاه شنبه ۱۷ دیماه ۱۴۰۱ به طور مخفیانه و بدون اجازه آخرین دیدار با اعضای خانواده خود توسط آدمکشان وحشی جمهوری اسلامی با طناب دار به قتل رسیدند. با این همه و به رغم سرکوب و دستگیری و اعدام و انواع فشارهای وارده بر مردم، اما این جنبش انقلابی را سر باز ایستادن نیست و صدای آن در اقصا نقاط ایران از جمله در زندان به گوش می رسد.

در صفحه ۲

**خیزش مردم ایذه و
خطر دستبرد به آن توسط
شرکای سلطنت و ولایت
هسته کارگری حمید اشرف -
فعالین کارگری جنوب**

در صفحه ۶

**تشدید
مبارزه، راه
مقابله با
اعدامها و
وحشیگری جمهوری اسلامی**

در صفحه ۵

برای پاره کردن زنجیرهای بردگی

وقتی از دولت جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر ایران سخن می‌رود، نمی‌توان تنها به این اکتفا کرد که جمهوری اسلامی یک دولت سرمایه‌داری است. البته در این شکی نیست که جمهوری اسلامی یک دولت سرمایه‌داری است، اما همزمان باید تاکید کرد که

در صفحه ۳

نقدی بر عملکرد "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت"

وضعیت معیشتی کارگران و کارکنان صنعت نفت طی چند سال اخیر به شدت رو به وخامت گذاشته است. گرانی، تورم و کاهش ارزش پول و قدرت خرید، به تشدید فقر و نداری در صفوف این زحمتکشان دامن زده است. پرسنل نفت در حال حاضر به لحاظ معیشتی و اقتصادی فرق چندانی با سایر کارگران و زحمتکشان ندارند، از امتیازاتی که کارکنان نفت در گذشته از آن برخوردار بودند، تقریباً چیزی باقی نمانده است. امروز حتی در سطح کارکنان رسمی صنعت نفت، دستمزد ماهانه هزینه‌ها را نمی‌پوشاند و در همان نیمه اول ماه ناپدید می‌شود. نارضایتی در صفوف کارگران و کارکنان نفت به شدت افزایش یافته

در صفحه ۴

وقتی که دیکتاتور سیلی می‌خورد

در صفحه ۱۲

شرایط و معایب کار اقماری و معضلات قراردادهای موقت در صنعت نفت

رسمی شدن این نیروها نیست. در طول این ۱۱ سال هیچ قانون مشخصی برای این گروه از پرسنل نفت وجود نداشته است. هر وزیری که آمد برای خودش قوانینی آورد و دستورالعمل‌هایی صادر کرد که هیچ‌کدام نه فقط در جهت منافع کارگر نبود بلکه فقط باعث شد

در صفحه ۷

نزدیک به ۱۱ سال است که وزارت نفت هم بر اساس قوانین کشوری تعدادی از نیروهای پیمانکاری خود را با قرارداد مستقیم جذب کرده و نوع قرارداد آن‌ها را از پیمانکار به شرکت اصلی تغییر داده است. قرار بر این بود که در طی ۳ سال تمامی این نیروهای موقت به حالت رسمی درآیند. اما ۱۱ سال گذشت و خبری از

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۹ همراه و همگام با خانواده‌ها برای آزادی زندانیان سیاسی بیا خیزیم!

۱۱ گزارش از تجمع اعتراضی شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۳ در شهر هامبورگ

گزارش از آکسیون اعتراضی روز شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۳ در شهر کپنهاک

۱۱ علیه اعدام و در همبستگی با مبارزات مردم در ایران

در ضرورت گسترش بهم پیوستگی مبارزات بیرون و درون زندان

از روز دوشنبه ۱۲ دی ماه، ۱۴ زندانی زن، اعتصاب غذای متحدانه خود را در زندان کجویی کرج در اعتراض به شرایط وخیم زندان آغاز کرده اند.

الهام مدرسی، آرمیتا عباسی، شهرزاد درخشان، فاطمه جمال پور، نیلوفر شاکری، فاطمه حربی، حمیده زراعی، سمیه معصومی، نیلوفر کردونی، فاطمه نظری نژاد، انسیه موسوی، مانده سهرابی، ژاسمین حاج میرزا محمدی، فاطمه مصلح حیدرزاده و مرضیه میرفاسم از جمله زندانیانی هستند که در همصدایی با اعتصاب خشک "آرمیتا عباسی"، دست به اعتصاب غذا زده اند تا سرکوب و بی حقوقی و محرومیت خود و هزاران زندانی دیگر را به بیرون از زندان پرتوak دهند. زندانیان زنی که در ادامه قهرمانی های خیابانی خود، اکنون در درون زندان نیز بالا بلند در مقابل بازجویان شکنجه گر ایستاده اند و به رغم صدماتی که اعتصاب غذا می تواند بر جسم و جانیشان وارد کند، برای رهایی از شرایط اسفبار زندان و برای رسیدن به خواست های برحق خود به اعتصاب غذا روی آورده اند.

پایان بلاتکلیفی از بازداشت طولانی مدت، رسیدگی به وضعیت نامناسب بهداشتی زندان، شیوع بیماری های پوستی، تراکم بیش از حد زندانیان، محرومیت آنان از دارو و درمان، عدم دسترسی بازداشت شدگان به وکیل و همچنین صدور احکام سنگین برای برخی از زنان همینند، از جمله خواست هایی است که این تعداد از زندانیان زن برای رسیدگی به مطالبات فوق دست به اعتصاب غذا زده اند. علاوه بر ۱۵ زندانی زندان کجویی کرج، لیلا حسین زاده نیز که طی روزهای گذشته از زندان عادل آباد شیراز به زندان اوین منتقل شده است، همچنان در اعتصاب دارو بسر می برد. لیلا حسین زاده، فعال دانشجویی چپ است که با خطر از دست دادن بینایی چشمهایش مواجه است و بر اساس مجوز پزشکی باید در بیرون از زندان تحت مداوی ویژه باشد.

همزمان با اعتصاب غذای زندانیان، خانواده ها نیز به تکاپو افتاده اند. هنوز دو روز از شروع اعتصاب غذای این زندانیان نگذشته بود که خانواده های آنان نیز در مقابل درب زندان کجویی کرج تجمع کردند تا صدای اعتراض زندانیان اعتصابی را در بیرون از زندان پرتوak دهند. اعتصاب غذای ۱۶ زندانی زن همراه با تعدادی دیگری از زندانیان مرد از جمله ارژنگ مرتضوی در زندان مرکزی کرج، اگرچه شروع خوبی در بهم پیوستگی مبارزات درون زندان با مبارزات جاری جامعه است، اما باید توجه داشت که موفقیت اینگونه اعتصابات در گرو گستردگی اعتصاب، بویژه در زندان های بزرگ و شناخته شده رژیم است. اعتصابی که بطور همزمان از حمایت عملی خانواده ها و توده های وسیع مردم ایران برخوردار باشد تا بتواند در گستره ای وسیع انعکاس یابد. لذا، با توجه به شرایط انقلابی موجود در جامعه و با توجه به تداوم جنبش انقلابی، انتظار می رود زندانیان بیشتری به

اعتصاب بپیوندند و توده های مردم ایران نیز در حمایت و پشتیبانی از زندانیان اعتصابی و بقیه زندانیان با گام های عملی در گستره ای وسیع تر قدم به میدان مبارزه بگذارند.

اگرچه خامنه ای و دولت جمهوری اسلامی طی هفته های اخیر با جابجایی تعدادی از مسئولان رده بالای سرکوب، در صدد تشدید سرکوب در جامعه بر آمده اند، اما جنبش انقلابی مردم ایران نشان داده است تسلیم سرکوب نخواهد شد و اینبار راهی را که بر گزیده است تا سرنوختی جمهوری اسلامی ادامه خواهد داد. نمونه بارز آن حضور پر تعداد مردم بلوچ با شعارهای ضد حکومتی در کف خیابان های زاهدان است.

روز جمعه ۱۶ دی ماه، همزمان با صد و دهمین روز قیام و خیزش انقلابی توده های تحت ستم مردم ایران، زنان و مردان بلوچ با سر دادن شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای" و "نه سلطنت نه رهبری، آزادی و برابری"، "نه سوخت بری نه کولبری، آزادی و برابری" متحد و یکپارچه در خیابان های زاهدان حضور یافتند. حضور قدرتمند و خیابانی مردم زاهدان در شرایطی رخ داد که جمهوری اسلامی با گمردن محمد کرمی، یکی از فرماندهان داعشی سپاه قدس به عنوان استاندار جدید سیستان و بلوچستان، با تکیه بر تشدید سرکوب و توسل به بازداشت وسیع جوانان بلوچ کوشیده بود تا حضور خیابانی جمعه های مردم بلوچ را متوقف سازد. استاندار داعشی سیستان و بلوچستان، برای رسیدن به این هدف، طی روزهای گذشته با تحت فشار قرار دادن مولوی عبدالمحید و دستگیری بیش از ۱۰۰ نفر از جوانان بلوچ کوشیده بود تا شاید بتواند با ایجاد رعب و وحشت از به خیابان آمدن مردم بلوچ جلوگیری کند. اما در شرایط انقلابی جامعه، آنچه نصیب اش شد نه توقف اعتراضات، بلکه حضور گسترده تر مردم در کف خیابان بود. گستردگی حضور زنان و مردان بلوچ در کف خیابان همراه با سر دادن شعارهای جدید همانند "نه سلطنت نه رهبری، آزادی و برابری"، "نه سوخت بری نه کولبری، آزادی و برابری" آنچنان چشمگیر بود که نه تنها تمام اهداف سرکوبگرانه رژیم را نقش بر آب کرد، بلکه با طرح شعارهای انقلابی مترقی، گام بلندی هم در ارتقای شعارهای این مرحله از جنبش انقلابی توده های مردم ایران برداشت.

اگر شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" از دل جنبش دانشجویی به میان مردم رفت، اگر شعار "زن زندگی آزادی" از کردستان به سراسر ایران سرایت کرد، اینبار اما شعار مترقی "نه سلطنت نه رهبری، آزادی و برابری" "نه سوخت بری نه کولبری، آزادی و برابری" از زبان زنان سرکوب شده بلوچ بلند شد. شعاری که سهم به سزایی در ارتقاء بخشیدن به شعارهای تاکتونی این مرحله از جنبش انقلابی مردم ایران داشت و برای همیشه با نام زنان بلوچ در تاریخ مبارزاتی مردم ایران ثبت خواهد شد.

سرکوبگران وحشی جمهوری اسلامی، با هدف

خاموش کردن جنبش انقلابی مردم، عین شرایط سیستان و بلوچستان را در کرمانشاه و کردستان پیاده کردند و سعی شان بر این است تا چنین وضعیتی را در تهران و سایر نقاط ایران نیز به اجرا بگذارند. تشدید سرکوب در جوانرود و کردستان، تعویض حسین اشتری فرمانده نیروی انتظامی ایران و جایگزینی جلادی آدمکش تر به نام احمدرضا رادان به جای او، اجرای حکم اعدام محمد مهدی کرمی و محمد حسینی در سحرگاه روز شنبه ۱۷ دی ماه، طرح مجدد رعایت حجاب در خودروها و محروم کردن زنان به اصطلاح "بی حجاب" از امکانات اجتماعی، جملگی نمودهایی از وحشت بی حد و حصر هیئت حاکمه از تداوم خیزش انقلابی و به طور اخص وحشت آنان از اوج گیری و اعتلای دو باره این خیزش طی ماه های آینده است. وحشتی که حسین سلامی، فرمانده سپاه پاسداران، هفته پیش به رغم تاکید همیشگی نظام بر "پایان یافتن" اعتراضات خیابانی بر این نگرانی رژیم صحنه گذاشت و اعلام کرد، "دشمنان" نظام ممکن است در دو ماه آینده با "ترفند" دیگری علیه جمهوری اسلامی به میدان بیایند.

اما بر خلاف باور حسین سلامی، جنبش انقلابی مردم ایران به رغم همه تمهیدات سرکوبگرانه ای که تاکنون جمهوری اسلامی برای خاموش کردن آن تدارک دیده است، نه تنها خاموش شدنی نیست، بلکه صدای آن همچنان در جای جای کشور به گوش می رسد.

روز پنجشنبه ۱۵ دی ماه، مراسم یادمان چند تن از جانباختگان خیزش انقلابی مردم در چندین شهر برگزار شد. پرشورترین این مراسم، برگزاری چهارم "حامد سلحشور" در ایذه بود. جوان ۲۲ ساله ای که ۶ روز پس از بازداشت، زیر شکنجه بازجویان وحشی جمهوری اسلامی کشته شد و نیروهای امنیتی جنازه او را مخفیانه در مکانی دور افتاده دفن کردند. اما خانواده او در اقدامی شجاعانه، جنازه حامد را از گودالی که در آن دفن شده بود بیرون کشیدند و پیکر او را با حضور مردم در آرامستان خانوادگی شان در ایذه دفن کردند. حضور گسترده مردم در یادمان چهارم "حامد سلحشور" که با سر دادن شعار "این آخرین پیام است، هدف کل نظام است"، یکی از تحسین برانگیزترین یادمان هایی بود که در روز ۱۵ دی ماه برگزار شد. در همین روز، یادمان هفتم "مهدی زارع اشکذری" با حضور مردم و با شعار "آزادی، آزادی، آزادی" در یزد برگزار شد، مراسم یادمان چهارم "احسان قاسمی فر" با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "بسجی، سپاهی، داعش ما شمایی" و "این گل پرپر شده، هدیه به میهن شده" در کنگاور و نیز مراسم چهارم "شورش نیکنام" با شعار "مرگ بر دیکتاتور" در مهاباد برگزار شد.

علاوه بر بزرگداشت یادمان جانباختگان جنبش انقلابی توده های تحت ستم ایران که مدام در شهرهای مختلف با حضور مردم و سردادن شعارهای ضد حکومتی تکرار می شوند، جوانان شهر سنندج نیز در غروب روز جمعه ۱۶ دی ماه، با برافروختن آتش و ایجاد راهبندان، در خیابان حضور یافتند و با سر دادن شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" تداوم و زنده بودن خیزش انقلابی مردم ایران را فریاد

برای پاره کردن زنجیرهای بردگی

تمام این سال‌ها بوده است. سیاست‌هایی که در اجرای وحشیانه‌ی آنها تنها در طول یکسال و نیم اخیر، کابینه "سید ظالمان" با سرعت زیاد از سلف‌های خویش همچون روحانی، احمدی‌نژاد، خاتمی و رفسنجانی پیش افتاده است.

در یکسال و نیم اخیر و در پی اتخاذ سیاست‌هایی همچون حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی عملاً امکانات درمانی از دسترس بخش‌هایی از مردم خارج شد. مصرف سرانه گوشت و لبنیات به شدت کاهش یافته است. بسیاری از خانواده‌ها قدرت خرید حتی سالی یک بار گوشت قرمز را ندارند. در بلوچستان مردم برای تهیه چند قرص نان باید ساعت‌ها در صف بایستند و این جدا از صف گاز و بنزین است. کار مردم بلوچستان شده است در صف ایستادن و منتظر ماندن.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی در این مدت با افزایش ناچیز حقوق و دستمزد کارگران و زحمتکشان نسبت به تورم، آن‌ها را به فقری کشنده‌تر و گسترده‌تر محکوم کرد. وضعیت مسکن فاجعه بار شده است. درمان به کالایی لوکس تبدیل شده و آموزش با کیفیت برای فرزندان کارگران و زحمتکشان به یک رویا.

حتا میلیون‌ها انسان از آب آشامیدنی مناسب محروم شده‌اند. وضعیت فاجعه‌بار آلودگی هوا، نابودی دریاچه‌ها و محیط‌زیست، کمبود برق، ویرانی جاده‌ها، معضلاتی همچون کودکان کار، اعتیاد. خلاصه به هر جا و هر چیز که بنگریم، جز ویرانی هیچ چیز دیگری به چشم نمی‌آید. این وضعیت بدون هیچ تردیدی نتیجه‌ی سیاست‌های فاجعه‌بار و فاشیستی جمهوری اسلامی است.

حال در این شرایط و در حالی که در سفره کارگران و زحمتکشان چیزی نمانده، جمهوری اسلامی همچنان به فکر آوار کردن هر چه بیشتر معضلات اقتصادی ناشی از بحران اقتصادی رکود - تومی بر گرده کارگران و زحمتکشان است. یک نمونه‌ی آن تلاش برای بالا بردن سن بازنشستگی است، یک نمونه دیگر زدن میخ آخر بر تابوت قانون کار است. در مورد دستمزد و حقوق سال آینده نیز جمهوری اسلامی از هم اکنون اهداف خود را مشخص کرده و در حالی که نرخ رسمی تورم حدود ۵۰ درصد است، بنا دارد متوسط حقوق و دستمزد را ۲۰ درصد افزایش دهد، همان بلایی را که سال گذشته نیز بر سر حقوق‌بگیران آورد و به قول کارگران رسمی نفت، جمهوری اسلامی به جای آن که به وضعیت معیشتی مردم سروسامان دهد و مردم را از فقر نجات دهد، به فکر آن است که آن بخش از جامعه را که هنوز به زیر خط فقر سقوط نکرده‌اند، به زیر خط فقر براند و این‌گونه همه با هم به جای رفاه در فقر باشند.

چهره‌ی واقعی جمهوری اسلامی، جمهوری فاسدان و دزدان، جمهوری قاتلان و متجاوزان، جمهوری سرمایه‌داران امروز بر همه‌ی مردم زحمتکش ایران آشکار شده است. آن‌ها به درستی فهمیده‌اند که هر لحظه بقای این رژیم فاشیستی یعنی فقر و بدبختی بیشتر، یعنی جنایات بیشتر. به همین دلیل نیز راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی با اعتصاب سیاسی سراسری و در نهایت قیام مسلحانه وجود ندارد. برای برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، برای کار، نان و آزادی، برای پاره کردن زنجیرهای بردگی و بندگی.

دولتی است، در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی ایسنا گفت: "تنها هزینه ماهانه خوراکی‌های یک خانوار ۶ میلیون و ۸۹۵ هزار تومان است". وی در عین حال تاکید کرده بود که به‌طور واقعی هزینه مواد خوراکی خانوار از این همه بالاتر است چون این برآورد متکی بر قیمت‌های فروشگاه‌های شهرداری بوده که بر قیمت کالاها در آنجا نظارت وجود دارد.

حال اگر تورم ۶۷ درصدی مواد خوراکی طی ۹ ماه گذشته را به مبلغ فوق اضافه کنیم، به رقم ۱۱ میلیون و ۵۱۴ هزار تومان می‌رسیم. یعنی یک خانوار در ماه تنها برای سیرکردن شکم و نه بیشتر، برای حداقل‌های ضروری و نه یک غذای واقعا سالم، و تامین پروتئین و ویتامین‌های لازم بویژه برای رشد کودکان، ماهانه به ۱۱ میلیون و ۵۱۴ هزار تومان نیاز دارد و باز تاکید کنیم که این رقم براساس داده‌های افراد و یا ارگان‌های حکومتی است. فرامرز توفیقی رئیس تشکل دولتی "کمیته دستمزد کانون شوراهای اسلامی کار" همراه خط فقر را ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان براساس برآورد آن کمیته اعلام کرده بود، در حالی که حداقل دستمزد کارگران در ایران حدود ۶ میلیون تومان است!!

"تجارت نیوز" از روزنامه‌های منتشره در فضای سانسور داخل کشور، ۶ آذر گفتگویی با وحید محمودی که این روزنامه آن را اقتصاددان معرفی کرده و سال‌ها در مورد خط فقر تحقیق کرده است، منتشر کرد و به‌نقل از وی نوشت، خط فقر مطلق برای یک خانوار دو نفره ساکن شهر تهران ۳۲ میلیون تومان و برای خانوار روستایی در استان تهران ۱۵ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان است. این روزنامه نتیجه گرفته بود نیمی از جمعیت ایران یعنی بیش از ۴۲ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق هستند. این در حالی‌ست که بر اساس گزارش وزارت کار ۲۶ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق هستند.

حال این را هم در نظر بگیریم که در روزهای اخیر و با کاهش مجدد ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی و رسیدن بهای ارزها از جمله دلار به رکوردهای بی‌سابقه، قیمت کالاها نه روزانه که ساعتی افزایش یافت. برای نمونه یک مدل از آیفون ۱۳ در طول تنها دو ساعت با حدود ۱۰ میلیون افزایش قیمت به ۱۰۰ میلیون تومان رسید، موضوعی که باعث تعطیل شدن مغازه‌های فروش موبایل در پاساژ علاءالدین تهران شد. وقتی بهای یک کیلو پیاز به ۴۰ هزار تومان می‌رسد، باید گفت مردم دیگر نان و پیاز هم برای خوردن ندارند، همان نان و پیازی که در ادبیات عامه حکایت از سفره‌ی خالی بود و البته اضافه کنیم که امروز در سفره بسیاری حتی نان خالی نیز به اندازه‌ای که سیر بشوند، وجود ندارد.

یکی از نتایج روشن سیاست‌های ضد کارگری طبقه حاکم، ارزان شدن بهای نیروی کار در ایران است، به‌گونه‌ای که هم‌اکنون نیروی کار کارگران ایران یکی از ارزان‌ترین نیروهای کار در سطح جهان است. یکی از نتایج بلاواسطه‌ی ارزان شدن بهای نیروی کار و نیز اتخاذ سیاست‌های ضد کارگری نئولیبرالی در اقتصاد، گسترش فقر و بیکاری در میان طبقه کارگر در

جمهوری اسلامی یکی از ضدکارگری‌ترین و فاشیستی‌ترین دولت‌ها در تاریخ سرمایه‌داری است.

جمهوری اسلامی نه فقط با بهره‌گیری از ابزار سرکوب، طبقه کارگر را از حزب سیاسی خود محروم کرده، بلکه حتا حداقلی‌ترین حقوق کارگران برای سازمان‌یابی یعنی ایجاد تشکل‌های سندیکایی نیز از آن‌ها سلب شده است. در یک کلام جمهوری فاشیستی اسلامی هرگونه تشکل و سازمان‌یابی طبقه کارگر را خطری برای موجودیت خود تلقی می‌کند.

اما محروم شدن طبقه کارگر از حقوق مسلم خود در جمهوری اسلامی فقط به مساله تشکل‌یابی محدود نمی‌شود. در تمامی عرصه‌های اجتماعی، در جزء جزء زندگی کارگران که بنگریم، این واقعیت در برابر ما هویدا می‌شود که در مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر ایران که جمهوری اسلامی حافظ آن است، کارگران ایران در شرایط معیشتی حتا بدتر از دوران برده‌داری بسر می‌برند.

برده‌دار در مناسبات برده‌داری مالک برده بود، همان‌طور که مالک زمین و دیگر ابزار تولید بود و برده نیز مانند زمین و دیگر ابزار تولید، فاقد هرگونه حقوقی. برده‌دار به دلیل آن‌که برده بخشی از اموال وی محسوب می‌شد، در حدی که بتواند از برده همچنان کار بکشد، نیازهای او را البته در همان حد که گفته شد، تامین می‌کرد. اما در مناسبات کثیف سرمایه‌داری حاکم بر ایران، جدا از آن‌که عموم مردم ایران مانند یک برده فاقد هرگونه حقوق سیاسی و اجتماعی هستند، بخش‌های مهمی از جامعه از جمله بخشی از طبقه کارگر ایران حتا از همان حداقل‌های ناچیزی که تامین‌کننده معاش روزمره روزمره وی برای زنده ماندن و کارکردن ضروری است، برخوردار نیستند و البته سال از پی سال بر تعداد این بخش از جامعه افزوده می‌شود.

به اعتراف وزارت کار جمهوری اسلامی و براساس گزارش سالانه‌ی "پایش خط فقر" این وزارت‌خانه، ۲۶ میلیون نفر از جمعیت کشور در چنین شرایطی زندگی می‌کنند، آن‌چه که این گزارش به آن "زیر خط فقر مطلق" اطلاق می‌کند. واقعیت اما بسیار دردناک‌تر از گزارش‌های رسمی است.

براساس گزارش فوق، خط فقر مطلق در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۹۹ با رشد حدود ۵۰ درصدی به یک میلیون و ۶۸۲ هزار تومان سرانه در ماه رسیده بود. اما برپایه‌ی آخرین برآوردها، خط فقر در سال ۱۴۰۱ با گذشت تنها ۹ ماه از سال با رشد حدود ۷۰ درصدی نسبت به سال ۱۴۰۰ به ۲ میلیون و ۸۵۰ هزار تومان سرانه در ماه رسید. گزارش فوق همچنین خط فقر مطلق برای یک خانوار ۴ نفره را به‌طور متوسط ۷ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان و برای شهر تهران ۱۴ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان اعلام کرد.

پرواضح است که ارقام ارائه شده در گزارش فوق به‌رغم فاجعه‌بار بودن آن، باز نسبت به واقعیت بسیار پایین‌تر هستند. برای نمونه اسفندماه سال گذشته هادی ابوی دبیرکل "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران" که یک تشکل

نقدی بر عملکرد "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت"

است. فضای صنعت نفت بسی ملتهب است و بهرغم اعمال کنترل پلیسی، روحیه اعتراضی بسیار بالاست. اعتراضات مکرر پرسنل نفت نیز گویای همین واقعیت است. درحال حاضر نیز کارکنان ۳۴ سکو از ۳۷ سکو پارس جنوبی در اعتراض به سر می‌برند و به خاطر خلف وعده مقامات وزارت نفت و عدم رسیدگی به خواست‌های خود، هیچ‌گونه گزارشی از میزان تولید در این سکوها را به مقامات بالاتر ارسال نکرده‌اند.

علیرغم وجود زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مساعد بروز اعتراض گسترده در نیمه دوم سال جاری، اما ظرفیت اعتراض و انرژی بالقوه مبارزاتی در نفت، سازمان نیافته و هنوز در شکل اعتصاب متشکل و سراسری خود را نشان نداده است. تا آنجا که به کارکنان رسمی نفت برمی‌گردد، بعد از تجمع سراسری و بزرگ کارکنان صنعت نفت در ۱۲ شهریور ۱۴۰۱ که به شدت سرکوب شد و ۶۷ تن از معترضان بازداشت و زندانی شدند، "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت" (از این پس شورای هماهنگی) هنوز نتوانسته است اعتراض متشکلی را در آن ابعاد سازمان‌دهی کند و یا فراتر از آن، اعتصاب سراسری کارکنان صنعت نفت را سازمان دهد. "شورای هماهنگی" البته به نسبتی که به ماهیت وعده‌های دروغین و پوشالی مقامات وزارت نفت در مورد اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت پی برده و بیهوده بودن گفتگوهای فرسایشی با این مقامات و نام‌نگاری‌های بی‌سرانجام را دریافته است، به‌سوی سازمان‌دهی کارزار مبارزاتی جهت‌گیری نموده است. شورای هماهنگی در فراخوانی که دوم دی‌ماه برای تجمع کارکنان رسمی درهم دی‌ماه صادر نمود، نه‌فقط وزارت نفت بلکه کل دستگاه حاکم را مورد خطاب قرار داد و به مبارزه طلبید و از جمله چنین نوشت: "آگاه باشید که فروریختن کاخ‌های ستمگری شما نزدیک است، با دم شیر بازی می‌کنید، بدانید که این شیر خفته در آستانه خرد کردن استخوان‌های نه‌چندان سخت شماس، این گوی و این هم‌میدان، بت‌زاید تا بت‌زایم.

۱۰/۱۰/۱۴۰۱ را به خاطر بسپارید، آغازی دگر خواهیم داشت! ما را بر آن داشته‌اید که در اندیشه فروریختن کاخ‌های بی‌پنیانتان باشیم، چشم‌بمراه خشم ما باشید که کوبنده خواهیم بارید."

این رادیکالیسم و جهت‌گیری را اگرچه در اطلاعیه‌های دست‌کم دو ماه اخیر این شورا به‌وضوح می‌توان مشاهده نمود، اما متأسفانه باید گفت رادیکالیسم از حد موضع‌گیری و تهدیدات نوشتاری فراتر نرفته و به یک اقدام اعتراضی مؤثر و منسجم سراسری در شکل اعتصاب فرا نروئیده است. درهم دی‌ماه، بارش کوبنده‌ای رخ داد که بماند، پاسخ کارکنان صنعت نفت حتی نیمه کوبنده هم نبود. فراخوان و بیانیه رادیکال "شورای هماهنگی" برای تجمع در روز ۱۰ دی،

مورد استقبال کارکنان صنعت نفت واقع نشد. فقط جمعی از کارکنان شرکت نفتی آذر مهران در استان ایلام، تعداد اندکی در شرکت نفت و گاز پارس و کارکنان پالایشگاه آبادان به این فراخوان پاسخ مثبت دادند و دیگر هیچ! این عدم استقبال را "شورای هماهنگی" تا این لحظه، علت‌یابی نکرده است. "شورای هماهنگی" عدم پاسخگویی کارکنان رسمی صنعت نفت به فراخوان تجمع در روز دهم دی را مورد بررسی قرار نداده و نتایج آن را انتشار نداده است. "شورای هماهنگی" در بیانیه ۱۴ دی خود ضمن اشاره به شکل‌گیری این تشکل، درباره کارنامه خود در زمینه پیگیری مطالبات کارکنان صنعت نفت می‌نویسد: "شورا... در دو تاریخ ۱۲ شهریور و ۲۶ آذرماه، برای اعتراض مدنی در مناطق عملیاتی فراخوان انجام داده است". جالب این است که در این توضیحات و تشریح فعالیت‌های "شورای هماهنگی" نه‌فقط بحث و تحلیلی از چرانی ناموفق بودن فراخوان و تجمع دهم دی‌ماه نشده بلکه حتی هیچ صحبتی از فراخوان و تجمع دهم دی‌ماه به میان نیامده است.

البته حساسیت رژیم در صنعت نفت و کنترل شدید پلیسی-امنیتی در محیط کار را نباید از نظر دور داشت. بعد از انتشار فراخوان برای تجمع روز دهم دی‌ماه، دستگاه امنیتی و حراست، تعداد زیادی از کارکنان پیشرو در نفت و پتروشیمی را احضار نمود و مورد بازجویی و تهدید قرارداد. نیروهای سرکوب و اطلاعاتی ضمن بازجویی از این کارکنان، آن‌ها را به اخراج از کار تهدید کرده‌اند. پرونده‌سازی برای کارکنان آگاه و مبارز نفت در حالی صورت می‌گیرد که هنوز پرونده‌های ۶۷ بازداشتی روز ۱۲ شهریور همچنان باز است و بسیاری از آن‌ها همچنان تحت فشار و پیگرد نیروهای سرکوب قرار دارند. با این‌همه، تمام ماجرا این نیست. این فاکتور اگرچه درجای خود بسیار مهم است اما کل ماجرا و فقدان اعتراض و اعتصاب سراسری را توضیح نمی‌دهد. در اینجا عدم استقبال کارکنان رسمی نفت یا بی‌اعتنایی آن‌ها نسبت به "شورای هماهنگی" و فراخوان این تشکل مطرح است. در اینجا حد و حدود اعتبار یا بی‌اعتباری "شورای هماهنگی" در میان کارکنان رسمی صنعت نفت مطرح است. در اینجا کم و کیف فعالیت و جدیت "شورای هماهنگی" مطرح است. کافی نیست فراخوانی از سوی "شورای هماهنگی" انتشار یابد. مهم‌تر از آن این است که با کارکنان بخش‌های مختلف به‌موقع تماس برقرار شود. برای سازمان‌دهی باید نیرو گذاشت. "شورای هماهنگی" تنها به صدور یک فراخوان کفایت کرد اما به‌طور جدی پیگیر سازمان‌دهی نبود و بدون سازمان‌دهی، نتیجه کار معلوم است. هرچه هست اما نشانی از این واقعیت است که جای یک تشکل جدی رادیکال و یک‌دست سراسری متکی به توده کارکنان صنعت نفت که بتواند اعتراض و اعتصاب سراسری را سازمان دهد خالی است. تشکلی قادر است چنین اعتراض و اعتصابی را سازمان دهد که تکلیف خود را با امیدهای واهی

به مقامات وزارت نفت یکسره ساخته و تمام تکیه‌گاه خود را بر بسیج هرچه بیشتر کارگران و کارکنان صنعت نفت قرار دهد و به‌طور عملی وارد یک کارزار مبارزاتی جدی و سازمان‌دهی اعتصاب شود. شواهد نشان می‌دهد که "شورای هماهنگی" فاقد این چابکی است و هنوز قادر نشده است عزم خود را جزم کند و کاری کارستان انجام دهد. صرف‌نظر از اینکه ماجرای شکست فراخوان و تجمع دهم دی‌ماه تا چه میزان مربوط به تمایل کارکنان برای حضور یا عدم حضور در آن بوده باشد، اما واقعیت این است که در خود "شورای هماهنگی" چنین اراده‌ای ضعیف است. نیرویی در درون این شورا به‌صورت ماند عمل می‌کند و بازدارنده است، وگرنه کارکنان رسمی صنعت نفت چنانکه از سال ۹۹ تاکنون بارها نشان داده‌اند، از برگزاری تجمعات گسترده و وسیع هیچ ابایی نداشته‌اند و ندارند. افق دید "شورای هماهنگی" بسیار محدود است. دماسنج برنامه‌ریزی‌های اعتراضی شورای هماهنگی "قوانین مدنی" است. "شورای هماهنگی" در بیانیه ۱۴ دی خود می‌نویسد: "برنامه‌هایی که از سوی شورا برنامه‌ریزی می‌گردد با نگرش به به‌کارگیری قوانین مدنی صورت می‌پذیرد". این شورا بارها حتی در رادیکال‌ترین بیانیه‌های خود، روی این موضوع تأکید داشته و در همه حال مراقب بوده اعتراض کارکنان صنعت نفت، خللی بر تولید وارد نکند. اعتراض باشد اما هم‌زمان چرخ تولید هم بچرخد و دولت متضرر نشود. نه‌تنها صحبتی از تعطیل و توقف تولید در میان نیست بلکه از اتخاذ هر شکلی از مبارزه که بخواهد تولید را کاهش دهد نیز پرهیز نموده و با توسل به "قانون مدنی" و به بند کشیدن هرگونه اعتراض در این چارچوب، با آن مخالفت نموده است. "شورای هماهنگی" البته ادعا نموده اقدامات شورا بر اساس نظرسنجی همکاران اجرایی می‌شود. پرسش اما این است که کارکنان رسمی نفت آیا همین شیوه اعتراض یعنی تجمع موقت در محل کار و در همان حال ادامه کار بدون خواباندن چرخ‌های تولید را کافی می‌دانند؟ آیا این شیوه اعتراض برای عقب راندن وزارت نفت تاکنون جواب داده و نتیجه داشته است. آیا همین کافی است که چند تن از کارکنان با در دست گرفتن کاغذی، خواستشان را عنوان می‌کنند؟ تردیدی در این مسئله نیست که با توجه به شرایط و سنت‌های مبارزاتی در هر مجتمعی می‌توان از اشکال گوناگون مبارزه و اعتراض استفاده کرد. اشکال گوناگون مبارزه هرکدام در حدودی می‌توانند مؤثر باشند. حتی اعتصاب غذای کارکنان رسمی نفت در تاریخ ۱۶ آبان نیز که یک اقدام و اعتراض نمادین بود تأثیرات جزئی خود را داشت. تمام مسئله اما بر سر این است که این اعتراضات کار آبی لازم را نداشته‌اند و هیچ‌کدام دولت و وزارت نفت آن را به عقب‌نشینی و پذیرش خواست کارکنان رسمی وادار نساخته‌اند. وانگهی مگر اعتصاب و خواباندن چرخ‌های تولید یک مبارزه "مدنی" نیست و بالاخره "شورای هماهنگی" باید به کارکنان رسمی صنعت نفت پاسخ دهد آیا دست کشیدن از کار در "قوانین مدنی" که این شورا مدام بر آن تأکید می‌کند جای می‌گیرد یا نه؟



تشدید مبارزه، راه مقابله با اعدام‌ها و وحشی‌گری جمهوری اسلامی

مردم مبارز ایران!

جمهوری اسلامی جنایت دیگری آفرید. سحرگاه روز شنبه ۱۷ دی‌ماه، جلادان حکومت اسلامی دو تن از جوانان مبارز، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی را که در دادگاه‌های فرمایشی و با اعترافات ساختگی زیر شکنجه به اعدام محکوم شده بودند، به دار آویخت. پیش‌ازین دو مبارز موج اخیر جنبش انقلابی مردم ایران، محسن شکاری و مجید رضا رهنورد نیز در ۱۷ و ۲۱ آذر اعدام شدند.

آدمکشان حاکم بر ایران که تمام دوران موجودیت آن‌ها با جنایت و کشتار مردم عجبین بوده است، تنها در طول ۱۱۰ روز گذشته، ۵۲۰ تن از مردم ایران را به قتل رسانده و نزدیک به ۲۰ هزار تن را در زندان‌های قرون وسطایی، زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها به بند کشیده‌اند.

اما وحشی‌گری و جنایات این رژیم پایان‌پذیر نیست. کشتار ۵۲۰ تن از زنان و مردان و کودکان کم سن و سال، عطش سبیری‌ناپذیری ارتجاع حاکم بر ایران را به خون‌ریزی در سه ماه گذشته، بسنده نکرده است. احکام قتل مبارزان پی‌درپی صادر می‌شود. تاکنون خبر از صدور حکم قتل لاقول ده تن دیگر از مبارزان اعلام شده است. سگ‌های زنجیری رژیم، موج وسیعی از بازداشت‌های جدید را آغاز کرده‌اند و در چند روز گذشته خبر بازداشت صدها تن در سراسر کشور انتشار یافته است.

قصاب‌خانه آدمکشی اسلامی موسوم به قوه قضائیه جمهوری اسلامی، شب و روز مشغول به کار است. کسب‌وکار این آدمکشان چنان رونق گرفته است که شعبه‌های جدید و ویژه‌ای را برای آدمکشی دایر کرده‌اند. آن‌ها با اندکی فروکش جنبش، فرصت را غنیمت شمرده تا پیش از فرارسیدن موج وسیع بعدی جنبش، اسرا را به مرگ یا زندان طویل‌المدت محکوم کنند.

ارتجاع بر این پندار است که با این وحشی‌گری از تعداد مبارزان کاسته خواهد شد. اما مبارزان نه هزاران و ده‌ها هزار، بلکه میلیون‌ها تن از مردم ایران هستند که قهرمانانه به نبرد برای برانداختن قاتلان و ستمگران حاکم بر ایران به پا خاسته‌اند.

مردم مبارزه ایران! برای نجات از فجایع و وحشی‌گری جمهوری اسلامی راه دیگری جز سرنگونی این رژیم تبهکار و آدمکش وجود ندارد. مبارزه خود را برای سرنگونی طبقه ستمگر حاکم بر ایران تشدید کنید.

سازمان فدائیان (اقلیت) با محکوم کردن اعدام محمد مهدی کرمی و محمد حسینی، مردم مبارز ایران را به تشدید مبارزه برای متوقف ساختن موج اعدام‌ها و سرنگونی رژیم جنایتکار و آدمکش جمهوری اسلامی فرامی‌خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۱

کار نان آزادی - حکومت شورایی

نقدی بر عملکرد "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت"

افزون براین در بیانیه ۱۴ دی "شورای هماهنگی" یک خبر و موضوع بسیار مهمی نیز عنوان شده است. این خبر حاکی از آن است که "شورای هماهنگی" در نظر دارد نیروهای جوان و تازه‌نفسی را وارد شورا کند. در بیانیه گفته شده: "هم‌اکنون شورا بر آن است که با به‌کارگیری نیروهای جوان و تازه‌نفس و تربیت نسلی نو، مطالبه‌گری نوینی را آغاز کند. گسیل کردن مهارت و کاردانی، از کنشگران کارکنان به این نسل نو، بخشی از برنامه این شورا برای برگزاری نشست‌های آینده با وزارت می‌باشد، تا این همکاران فریادهای خفته در گلوئی کارکنان نفت باشند."

اگرچه افق دید "شورای هماهنگی" کنونی چنانکه پیش‌ازاین نیز اشاره شد، محدود است و در این نقل‌قول نیز به‌وضوح دیده می‌شود که دست از نشست و مذاکره با مقامات وزارت نفت و امیدهای واهی به معجزات این مذاکرات نشسته است، باین‌همه ورود نیروی نسل جوان به "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت" را باید به فال نیک گرفت. باید تلاش و ترغیب کرد و امیدوار بود نیروهای جوان و آگاه وارد شورا شوند. ترکیب شورا را به سود کارکنان و اعتراضات رادیکال تغییر دهند. عناصر ماند و بازدارنده درون شورا را که مانع پیشرفت جنبش اعتصابی در نفت هستند کنار زنند. زمام امور "شورای هماهنگی" را در دست‌گیرند و روح تازه‌ای در تشکل کارکنان رسمی صنعت نفت بدمند. تنها تشکلی قادر به پاسخگویی معضلات کنونی کارکنان رسمی صنعت نفت و هدایت درست مبارزات آن‌ها است که تکیه‌گاهش توده کارکنان و کارگران باشد. تنها تشکلی قادر است کارکنان صنعت نفت را به‌طور کامل نمایندگی کند و مبارزات جاری را به سرانجام برساند که پا را از حد صرفاً شعارها و بیانیه‌های رادیکال فراتر بگذارد.

"شورای هماهنگی" باید در عمل و با سازمان‌دهی اشکال مؤثر مبارزه به شعارهای رادیکال اطلاعیه‌های انتشار یافته‌اش وفادار بماند. برای احقاق حقوق از دست‌رفته و پایمال شده باید جنگید. ستمگری نخواهد بود مگر آنکه ستم‌پذیر زاده شود. انسان‌های آگاه و دلیر هیچ‌گاه در برابر ستم، گردن‌کج نخواهند کرد. وقت آن است که آستین همت بالا زنیم و بخوانیم، مرگ یکبار، شبنم یکبار. سر از پبله برون آریم که دگر هنگام خفتن نیست، زمان، زمان، زمان همبستگی و به پا خاستن است.

این عبارات پرشور و رادیکال همه برگرفته از اطلاعیه مورخ ۱۶ دی "شورای هماهنگی" است. باورکردنی نیست بیان‌کننده چنین مواضع رادیکالی باشی اما از روی‌آوری به یک شیوه جدی مبارزه کارگری و سازمان‌دهی اعتصاب امتناع ورزی. سال‌های گذشته دورتر به کنار، اما بعد از پیگیری مداوم برای اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت از سال ۹۹ تاکنون و بعد از آنکه تمام وعده‌های مقامات

هماهنگی" ظاهراً در دوره حیات خود نیز هیچ معیاری برای راستی آزمایی مقامات دولتی نداشته است. باز هم سرگردانی و انتظار بیهوده. به این شیوه‌ها باید پایان داد. انتظار بیهوده و سرگردانی بس است. توهم نسبت به مقامات دولتی بس است. وقت انتظار و بردباری نیست. وقت اعتصاب‌های سراسری است. "زمان، زمان" به پا خاستن است!"

دولتی به‌ویژه مقامات وزارت نفت برای اجرای این ماده یکسره پوچ از کار درآمده‌اند، "شورای هماهنگی" باز هم دل درگرو این حضرات دارد و در توهم معجزات آن‌ها است و در همین اطلاعیه می‌نویسد "برای راستی آزمایی تا بیستم دی‌ماه بردباری می‌کنیم" به راستی که مایه تعجب و شگفتی است. ۱۰ سال برای راستی آزمایی کافی نبوده است. "شورای

خیزش مردم ایذه و خطر دستبرد به آن توسط شرکای سلطنت و ولایت

خیزش مردم ایذه و خطر دستبرد به آن توسط شرکای سلطنت و ولایت

همزمان با خیزش زندمیدار (مهسا) و وضعیت انقلابی فراگیر سراسری، ایذه یکی از شهرهایی بوده که به‌فوریت وارد نبرد انقلابی شد. سابقه خیزش عمومی و اعتراض‌های خیبانی مردم ایذه علیه رژیم اسلامی به سال ۶۸ و جلوتر برمی‌گردد. خیزش و اعتراضات از آن سال تاکنون به‌تواتر در این شهر رخ داد، آخرینشان یکی مانده به قیام بعد از قتل زندمیدار مهسا در سال ۱۴۰۰ بود که زندمیدار هادی بهمنی در جریان اعتراضات مورد اصابت گلوله‌های پاسداران رژیم قرار گرفت و جان باخت.

ایذه به لحاظ شهری، محلاتی تنیده در هم دارد با جمعیتی فشرده. مردم ایذه به علت مشکلات و محرومیت، بیکاری عدم اشتغال و همین‌طور عقب‌ماندگی در عرصه اجتماعی - اقتصادی در طول چهار دهه اخیر مترصد بودند تا در هر فرصتی نارضایتی خود را در شکل عمومی با تظاهرات خیابانی ابراز دارند. این شهر با جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر به معنی واقعی کلمه فاقد یک صنعت، کارخانه و مرکز کارگری است. سال‌ها پیش مردم ایذه از طریق دامپروری و کشاورزی امرارمعاش می‌کردند و بخشی از نیروی انسانی این شهر برای کار عمدتاً به‌طور قاچاق به کویت می‌رفتند. در دهه‌های اخیر دامداری و کشاورزی این شهر که عمدتاً دیم بود، مثل تمام جاهای ایران به ورطه سقوط و نابودی کشیده شد.

ترکیب جمعیتی شهر ایذه همزمان با جنگ ارتجاعی ایران و عراق و با مهاجرت بخشی از مردم شهرهای جنگ‌زده خوزستان مانند خرمشهر و آبادان به‌طور محسوسی به هم خورد. با راه‌اندازی پروژه سد کارون ۳ و تخلیه روستاهای حوزه آبرگیر سد، جمعیت تمام روستاهایی که در خطر فرورفتن در آب بود، سرازیر شهر شدند. جمعیت شهر به‌طور چشمگیری افزایش پیدا کرد. مدت‌زمان کوتاهی به‌اندازه یک‌فصل، که بخشی از نیروی انسانی این شهر، در پروژه ساخت‌وساز کارون ۳ مشغول کار بودند، مانند خاطره و ماه‌عسل در ذهن مردم این شهر باقی‌مانده است. اگرچه جان‌دها و صدها کارگر در بدترین شرایط ایمنی قربانی حوادث کار شدند. آنچه طی بیش از چند دهه بر مردم این شهر گذشته، فقر و نداری برای خانواده‌ها بوده، بیکاری، آوارگی برای نیروی‌های انسانی جوان این شهر که به‌عنوان کارگر پروژه، ستمکش‌ترین کارگرانی بودند که ماه‌ها در شرایط بد زیست، کار زندگی دور از خانواده گاه مدتی ۳-۲ ماه بیشتر یا کمتر دور از همسر، بچه و خانواده بسر می‌برند. خیلی جاها و بیشتر مواقع ایذه با کارگران پروژه‌های شناخته می‌شود. همان‌طور که با خیزش‌هایش برای بسیاری نام‌آشنا است. جامعه روشنفکری ایذه، معلمان، فرهنگیان، نیروها و فعالین سیاسی در همکاری با فعالین کارگری پروژه‌های این شهر، بارز متشکل خود به مقابله با دشمنان برخاسته‌اند. جو شهر ایذه همزمان با خیزش مهسای زندمیدار بسیار ملتهب و تبادار بود و در

چهره و رفتار جوانان در شهر قابل‌مشاهده بود. رژیم هم با توجه به ضرب شستی که در تظاهرات‌های قبلی مردم ایذه نوش جان کرده بود، به‌خوبی واقف به خیزش مردم شده بود، به‌خوبی می‌دانست که آستانه خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم در حال لبریز شدن است. برای دست بالا پیدا کردن و زهرچشم گرفتن از مردم، تظاهرات آنان را به خون کشید. یکی دو روز بعد از این تظاهرات بود که با ایلغارهای شبانه و یورش به خانه‌ها بیش از صد نفر از جوانان شهر را دستگیر کردند. رژیم برای تکلیف گذاشتن حرکت انقلابی مردم ایذه و به بیراهه بردن آن، به کشتار، سرکوب و خفقان در این شهر اکتفا نکرد بلکه با روش عادی‌سازی خود در همسویی با مردم و نفوذ در درون جنبش و صفوف مردم و در همکاری با جریان‌های سلطنت‌طلب وسیعاً وارد کارزار سیاسی علیه مردم شده است. در حالی‌که کمترین فضائی برای فعالیت دموکراتیک برای نیروهای انقلابی وجود ندارد، رژیم با سرکوب نیروهای انقلابی و در راستای بی‌هویت کردن حرکت مردم، اقدام به ایجاد مراکز پخش خبررسانی جعلی و قلابی برای همراه کردن مردم کرده است. کانال تلگرامی بانام قیام ایذه راه انداخته با پخش نام و افسانه هویت افراد خبرچین دست چندم ولو رفته اطلاعات، به پخش شعارهای ضدانقلابی در راستای سلطنت و ولایت می‌پردازد. این روش انتخابی رژیم و شعارهایی که در مراسم‌ها و تجمعات مردم از طرف عوامل نفوذی رژیم سر داده می‌شود، دقیقاً در جهت خنثی‌سازی اهداف انقلابی مردم ایذه است. رژیم با این وسیله حاضر است تن به حرکت‌های اعتراضی مردم بدهد، اما در عین حال جلوی برخوردها و جنبش مردم که برای رژیم کشنده است گرفته می‌شود. نمود این نوع از تلاش‌های ضدانقلابی به تمام معنی رژیم را در مراسم جهلم جوانان‌باخته در زیر شکنجه زندمیدار حامد سلحشور می‌توان مشاهده کرد. عکس‌ها، پلاکاردهایی که امکان چاپ آن‌ها در هیچ جای ایذه وجود ندارد، شکل نمایش آنان در خدمت سلطنت و ولایت، نشان دادن آنان در عکس به‌خوبی مشاهده می‌شود، بیش از آنکه بیانگر حرکت جمعیت باشد، نشانگر جریان‌های هدایت‌شده و علم کردن سلطنت علیه مردم است. سوال‌برانگیز نیست وقتی رژیم تا سرحد مرگ یک جوان رادیکال را برای نوشتن یک شعار شکنجه و زندان می‌کند، یا برای یک اعلامیه چهار خطی پخش‌شده از طرف هواخواهان جریان‌های انقلابی کمونیست، اعلام وضعیت اضطراری در سطح استان می‌کند و تمام تشکیلات اطلاعات، اطلاعات سپاه شهرستانی و... برای دستگیری نویسنده یا نویسندگان آن بسیج می‌شوند، چطور سپاه پاسداران و اطلاعات رژیم در همسویی با سلطنت‌طلبان برای به‌ی‌راه بردن حرکت مردم حاضر می‌شوند دست به خودزنی بزنند. حتی اگر شده از روی ناچاری و برای به گمراهی کشاندن حرکت مردم، در تظاهر و همراهی با مردم شعار مرگ بر خامنه‌ای سر بدهند.

روی سخن ما با کارگران، معلمان،

روشنفکران، فعالین سیاسی و جوانان زن و مرد است. نگذاریم فاجعه و تراژدی بهمن ۵۷ این بار به شکلی مسخره و کمدی تکرار شود. در سال ۵۷ توده‌های رنج و کار و زحمتکش‌شان بودند که در راستای تحقق اهداف پیشروانه و مترقی اجتماعی در جنبش انقلابی مشارکت عمومی داشتند. خمینی از طرف کشورهای سرمایه‌داری جهانی و امپریالیست برای غصب انقلاب و به بیراهه بردن آن تجهیز شد. امروز شاهد تکرار همین سناریو هستیم، سرمایه‌داری جهانی برای منافع خود به اینترنتی سازی برای مردم در تلاش است تا این بار سلطه خود را از طریق سلطنت دوباره احیا کند. کشورهای سرمایه‌داری با دخالت در روند و سرنوشت انقلاب‌های مردم ایران در انتخاب نیروی جایگزین تنها به دو گزینه ارتجاعی رژیم‌های سلطنتی و فقهانی بسنده می‌کنند. در حالی‌که شعارهای محوری انقلاب مردم "چه شاه باشه چه رهبر، مرگ بر ستمگر" یا "نه شاه می‌خوایم نه ملا، قدرت به دست شورا" و مرگ بر خامنه‌ای برای عبور از رژیم‌های سرمایه‌داری سر می‌دهند، آنان می‌خواهند توده‌ها در دور باطل میان حکومت شاه و شیخ باقی بمانند. این در حالی‌ست که انقلاب ایران با محوریت شعارهای فوق و شعار زن، زندگی آزادی، کار، نان، آزادی، حکومت شورایی در حال پیشروی است، این انقلاب سرباز ایستادن ندارد. ما همه توده‌های انقلابی و مردم زحمتکش آزادیخواه را فراموش نکنیم تا در تحقق اهداف عمیقاً اجتماعی حاکمیت شورایی کارگران زحمتکش‌شان به مقابله با ارتجاع فعال سیاسی، دخالت‌گری انقلابی خواب‌بانان حکومت‌های سرمایه‌داری ضد مردمی ارتجاعی، سلطنت و فقاقت را به کابوس تبدیل کنند. سلطنت و ولایت حکومت سرمایه‌داری را به هم دیگر پاس‌کاری می‌کنند. بیاییم با سازمان‌دهی کار تشکیلاتی و انقلابی بازی ولایت و سلطنت را به هم بزنیم. برای رفاه، آبادانی، برای بهداشت، برای آموزش و برای بیمه‌های اجتماعی همگانی، برای پیشرفت سعادت و بهروزی توده‌ها و مردم در جهت یک زندگی انسانی و حاکمیت شورایی کارگران زحمتکش‌شان، تلاش کنیم.

زنده‌باد انقلاب، زنده‌باد سوسیالیسم!
کار نان آزادی - حکومت شورایی
هسته کارگری حمید اشرف -
فعالین کارگری جنوب
 ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

زنده باد سوسیالیسم

شرایط و معایب کار اقماری و معضلات قراردادهای موقت در صنعت نفت

اعصاب و روان کارگر حالت فرسایشی پیدا کند و با گذر زمان دچار روزمرگی و مرگ تدریجی شود. معادل حقوق یک نیروی قراردادی در وزارت نفت در بخش رسمی چیزی حدود ۴۰ میلیون می‌شود به‌علاوه مزایایی که به این نیروی رسمی تعلق می‌گرفته است. اما در طول این ۱۱ سال با پرداخت حقوقی نصف نیروی رسمی و بدون هیچ‌گونه مزایا و امتیازی به این نیرو، توانسته است سود سرشاری از طریق استئمار این نیرو کسب کند. این سود سرشاری که از قبل نیروی کار ارزان و استئمار شدید کارگران قراردادی حاصل می‌شود بسیار زیاد و چنان چشمگیر است که وزارت نفت در حال تغییر تمامی قراردادهای خود، به این شکل از قرارداد است. لذا در آزمون‌های جدید به‌طور مشخص قید نموده است که در صورت قبولی در آزمون، با قبول‌شدگان قرارداد موقت بسته می‌شود. نیروی قراردادی در طول این ۱۱ سال در کنار نیروی رسمی کار کرده و علی‌رغم کار مساوی و یکسان با کارگر رسمی اما حقوق نصف و حتی یک‌سوم نیروی کار رسمی بوده است. نیروی قراردادی که در تمام این مدت در تنگنا و تحت فشارهای شدید اقتصادی قرار داشته است تنها امیدش این بوده که روزی قرارداد رسمی شود. اما رسمی که نشد هیچ بلکه وزارت نفت هم به استئمار نیروی کار و پرداخت مزد کمتر از طریق قراردادهای موقت و کار اقماری با کمترین تعهد چه از لحاظ بیمه‌ای و چه از لحاظ امتیازی و مزایا، رواج بیشتری داد و حق کثی نیروی کار را تشدید کرد. کارگر قراردادی با تبعیض و تنش در محیط کار با حقوق کم در گذر زمان درگیر یک خشم نهفته و خشونت سخت و نابسامانی‌های متعددی شده است که نشانه‌های آن در خانواده‌ها به‌وضوح قابل مشاهده است. بیشترین آمار بیماری اعصاب و روان و بیشترین آمار درگیری‌های خانوادگی در بین این نیروها به‌وضوح دیده می‌شود. بسیاری از نیروی‌های قراردادی بعد از تلاش‌های مداوم در جهت احقاق حقوق خود و شکست در تمام مراحل، دچار این ذهنیت شده‌اند که خود را با سابقه‌ای کمتر بازنشسته و اعصاب خود را راحت‌تر کنند و از زیر بار فشار استئمار بیرون بیایند. متأسفانه وزارت نفت نیز متوجه این فرار شده و از طریق مجلس دنبال وضع قوانین نابرابر دیگری هستند تا دوره کار را طولانی‌تر کنند و سال‌های بیشتری از کارگر کار بکشند. هدف این است که با وضع قانون افزایش سابقه و سن بازنشستگی و حذف سختی کار، این نیرو را تا ۳۰ سال سابقه نگهدارند و چنان شرایط بازنشستگی را پیچیده کرده‌اند که اگر با ۲۵ سال سابقه هم درخواست بازنشستگی بدهیم، یکی دو سال رسیدگی به پرونده و کارهای اداری آن به درازا می‌کشد تا سابقه کار، به ۳۰ سال نزدیک شود.

در هیچ کجای این کره‌ی خاکی نیروی کار در صنعت نفت با این وضعیت و با این دستمزدهای اندک کار نمی‌کند. کمترین حقوق نیروهای صنعت نفت در شرکت‌های بین‌المللی معادل ۷۰

Page 1 of 1

صورت‌نساب حقوق ماهانه کارمندان قراردادی مدت موقت

تاریخ: ۹/۸/۹۸

شرکت ملی نفت ایران

شماره شناسایی: [Redacted]

نام خانوادگی و نام: [Redacted]

واحد: [Redacted]

اداره: [Redacted]

نوع استخدام: ۵۷

ناحیه: ایستگاه گازاهواز

در صد حق بیمه: ۳۰

نوع تکفل: غیرمتکفل

این سرپرگ یک فیش حقوقی نیروی نفتی است که در منطقه گچساران در حال کار است ولی برایش نوشته شده ناحیه ایستگاه گاز اهواز، که خود دزدی در روز روشن است.

84/22, 4:21 PM

https://portal.nido.ir/Employee/Contract/PersonContract/PreviewPAC_1401.asp?MD=sp

کد بایگانی: ۱۱۶۰

بسمه تعالی

قرارداد استخدام کارکنان قراردادی موقت (مدت معین) تابع قانون کار

۱- مدت این قرارداد ۱۲ ماه از تاریخ انعقاد این قرارداد تا تاریخ ۱۳۰۱/۱۲/۳۱ لغات می‌باشد.

۲- کارمند قراردادی موقت (مدت معین) متعهد می‌گردد، کلیه خدمات و وظایف محوله از طرف شرکت، را که به صورت نوبتکار/ اقماری/ روزگار (حسب مورد) و به مدت ۴۴ ساعت کار در هفته خواهد بود برابر شرح وظایف تعیین شده انجام دهد.

توضیح: شرکت مجاز است بنا به صلاحدید، محل خدمت کارمند را تغییر داده و یا در صورت لزوم وی را به خارج از محل خدمت به مأموریت اعزام نماید و کارمند مکلف به اجرای تصمیمات شرکت می‌باشد. امتناع کارمند از اعزام به محل کار تعیین شده، موجب اتخاذ تصمیم مقتضی طبق مقررات و ضوابط مربوط خواهد شد.

۳- بابت خدمات فوق و با در نظر گرفتن ساعات کار در هفته، نوع کار و محل خدمت ماهانه مبلغ ۶۰۲۵۷۰۱۰ ریال بعنوان حقوق (اصلی)، ۱۵۰۶۴۲۵۳ ریال فوق‌العاده بدی آب و هوا (حسب مورد) به شرط تأیید با صدور گواهی انجام کار در پایان هر ماه پس از برداشت کسور قانونی به کارمند قراردادی موقت (مدت معین) پرداخت خواهد شد.

۴- افزایش سالانه حقوق کارمندان قراردادی موقت (مدت معین)، مطابق ضوابط و مقررات ابلاغی صورت می‌پذیرد.

۵- فوق‌العاده‌های مربوط به محل خدمت و نوع کار بر مبنای درصدهای پیش‌بینی شده در مصوبات و مقررات مجری در صنعت نفت براساس ضریبی از حقوق (اصلی) به کارمند قراردادی موقت (مدت معین) قابل پرداخت بوده و در صورت تغییر محل و یا نوع کار فوق‌العاده براساس محل خدمت و نوع کار جدید تعدیل می‌گردد.

۶- در صورتیکه کارمند قراردادی موقت (مدت معین) جهت انجام وظیفه به محلی غیر از محل اصلی خدمت از طرف شرکت به مأموریت اعزام گردد فوق‌العاده مأموریت و زانه طبق قانون کار به وی قابل پرداخت خواهد بود. هزینه‌های مربوط به اقامت (استراحت شبانه)، غذا و ایاب و ذهاب در طول مأموریت تابع ضوابط و مقررات شرکت می‌باشد.

۷- میزان و حداکثر مرخصی قابل ذخیره سالانه، بازخرید مرخصی به هنگام خاتمه خدمت (اعم از بازنشستگی، فوت، از کارافتادگی کلی و...) و سایر موارد مربوط به خصی و ضوابط مربوط به تعطیلات رسمی کارمند قراردادی موقت (مدت معین) طبق قانون کار خواهد بود.

برنامه و ساعات کار کارمند قراردادی موقت (مدت معین) طبق برنامه و ساعات کار شرکت می‌باشد.

شرکت می‌تواند در صورت عدم احتیاج به خدمت کارمند، با دادن اخطار کتبی از یک ماه قبل و پرداخت مزایای پایان کار طبق ماده (۲۴) قانون کار به خدمت کارمند به دهد. سایر اقدامات دیگر در مورد کارمند از جمله استعفاء، ترک خدمت، عدم حضور بدون اطلاع قبلی و بدون عذر موجه، قصور در انجام وظایف محوله و عدم ت آیین‌نامه‌های انضباطی طبق ضوابط قانون کار خواهد بود.

زماند قراردادی موقت (مدت معین) و خانواده بلافاصل واجد شرایط وی در مدت قرارداد از نظر خدمات درمانی تابع مقررات سازمان تأمین اجتماعی بوده و غرامت ایام بیماری توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌گردد.

در ضرورت گسترش بهم پیوستگی مبارزات بیرون و درون زندان

زندان. همچنین زنان نجف‌آباد اصفهان نیز روز یکشنبه ۱۸ دی با جمعیتی چشمگیر در خیابان بازار این شهر حضور یافتند و با سر دادن شعارهای ضد حکومتی نظیر "هریه نفر کشته شه، هزار نفر پشت شه" " فقر فساد گرونی، می‌ریم تا سرنگونی" و "جوانامون تو زندان، دلارامون تو لبنان" جلوه ای از تداوم جنبش انقلابی را به نمایش گذاشتند.

با این همه و به رغم همه شواهدی که نشان از تداوم جنبش انقلابی مردم ایران دارد و این جنبش تا سرنگونی جمهوری اسلامی از پای نخواهد نشست، اما همینکه شرایط کنونی جنبش تا حدودی از روزهای اوج آن فاصله گرفته است، به همان نسبت خطر اعدام ده ها نفر از بازداشت شدگان ماه های اخیر نیز با اتهام "محاربه" افزایش یافته است. در چنین شرایطی روشن است که وظیفه خطیری بر دوش همه نیروهای مترقی، آزادی خواه و بطور اخص بر دوش توده های انقلابی مردم ایران قرار دارد.

در شرایط کنونی که تعدادی از زندانیان زن در اعتراض به شرایط وخیم زندان دست به اعتصاب غذا زده اند، در شرایطی که طناب دار بالای سر ده ها زندانی در جولان است، در شرایطی که نزدیک به ۲۰ هزار زندانی زیر فشار مداوم بازجویان آدمکش قرار دارند، بی هیچ تردیدی همه باید صدای رسای زندانیان باشیم، آنان را تنها نگذاریم، به دفاع از آنان برخیزیم، همراه و همگام با خانواده، صدای زندانیان را در گستره ای وسیع پژواک دهیم و برای آزادی شان پیگیرتر از هر زمان دیگری مبارزه کنیم. فراموش نکنیم، آنان فرزندان قهرمان و مبارز ما هستند، آنان همان زنان و مردان و جوانانی هستند که با پرچم جان در خیابان ها به مبارزه علیه جمهوری اسلامی برخاستند. در مقابل سرکوبگران رژیم دلیرانه ایستادند و در کشاکش نبردی بی امان، گرفتار شلاق و شکنجه و زندان و بند شده اند. اکنون وظیفه ماست در کنارشان باشیم و به حمایت از آنان برخیزیم.

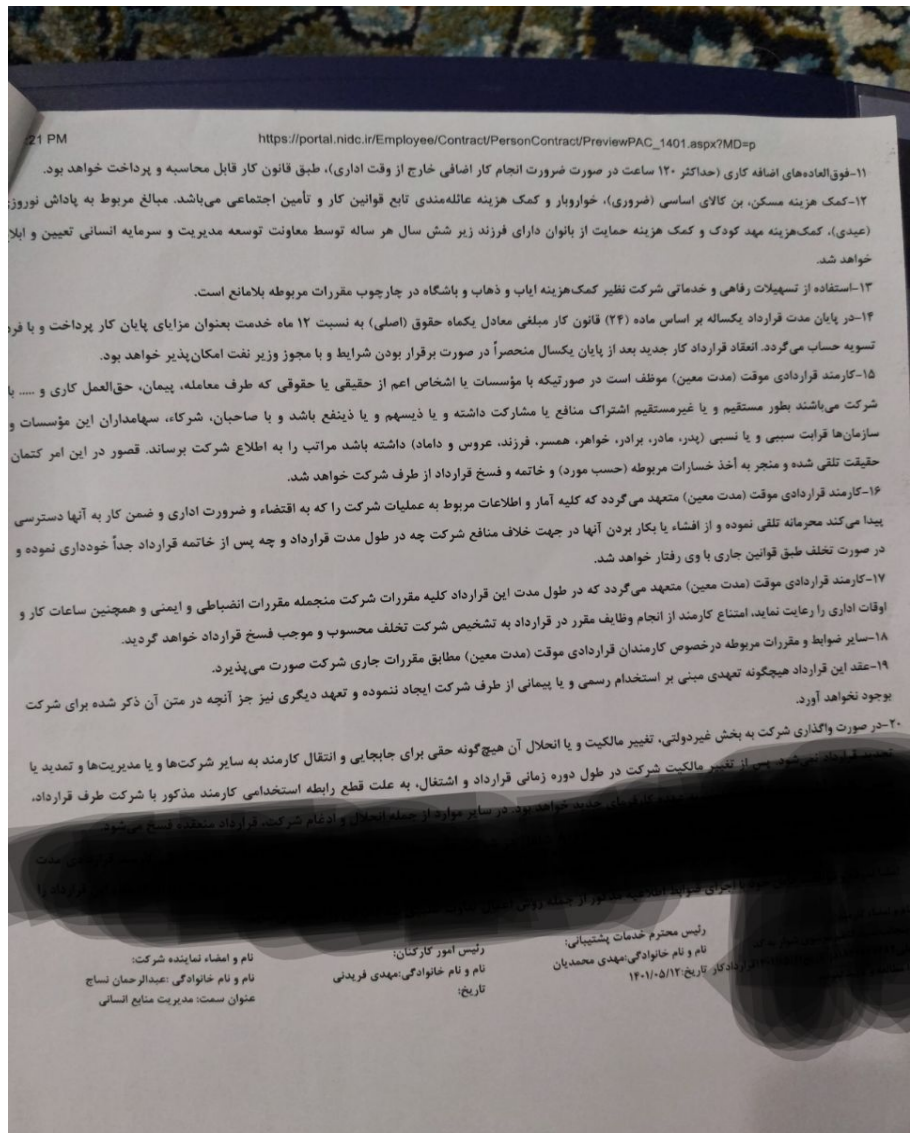
پوشیده نیست حمایت واقعی از انبوه زندانیان، همانا تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. چرا که همگان، بویژه مردم مبارز و توده های تحت ستم ایران به تجربه دریافته اند، برای برچیدن بساط زندان و شکنجه و شلاق و بند، و رهایی جامعه از تمام وحشیگری های جمهوری اسلامی، راه دیگری بجز سرنگونی این رژیم فاسد و تبهکار و آدمکش وجود ندارد.

شرایط و معایب کار اقماری و معضلات قراردادهای موقت در صنعت نفت

نمی‌شود. رانت و لابی چهارچوب وزارت نفت را تشکیل می‌دهد به‌جای تلاش در جهت پیشرفت و بهتر شدن کار، باید به فکر ایجاد رانت و لابی باشی تا بتوانی این‌همه‌های حقوقی خود را زنده کنی. لذا بعد از سال‌ها تلاش و کار متوجه می‌شوی که عمری با تلاش و زحمت، بیهوده گذراندی و متوجه این مهم می‌شوی که برای پیشرفت کار و برای حقوق بیشتر نباید کارکرد بلکه باید رانت را پیدا کرد، تا به این امتیازها رسید، تمامی این نامالیقات روحی کارگر را به این نقطه می‌رساند که هر لحظه آرزوی مرگ خود را می‌کند. اما علی‌رغم تمام این نامالیقات و شرایط سخت و دشوار، ما کارگران مطالبه گر قراردادی، جز اتحاد و مبارزه برای تغییر وضع موجود، راه دیگری نداریم. باید خود را متشکل و متحد سازیم و برای زیور کردن این نظم فاسد و استثمارگر، مبارزات خود را تشدید کنیم.

از طرف نیروهای مطالبه گر قراردادی
دی‌ماه ۱۴۰۱

میلیون تومان است. اما وزارت نفت توانسته است تعداد زیادی نیروی کار را با حداقل حقوق در صنعت نفت نگه دارد. نیروی اقماری ۱۴ روز تحت یک زندگی مجردی و تنها در محیط کار با تایم کاری ۱۲ ساعته با همان تنش و کار سخت نفتی و مساوی با تمامی شرکت‌های نفتی دنیا قرار دارد اما با کمترین مزد پس از ۱۴ روز، وقتی وارد محیط خانه می‌شود تازه دنیای دیگری با مشکلات دیگری آغاز می‌شود. در گذر زمان این ذهنیت‌ها و محیط‌های متفاوت زندگی و کاری نیروی اقماری را منزوی و گوشه‌گیر می‌کند به‌طوری‌که به‌موضوع می‌بینیم وقتی نیرویی بازنشسته می‌شود، اکثراً در یکی دو سال اول بازنشستگی جان خود را از دست می‌دهد. کاش می‌توانستیم خشم درونم را فریاد بزنم. فیش حقوقی نیروی نفتی همراه شکلی از این‌همه‌های حقوقی را نشان می‌دهد و اگر ۳۰ سال سابقه هم داشته باشی متوجه روابط و این‌همه‌های حقوقی نخواهی شد. هیچ بخشی هم جوابگوی این جریان‌ات حقوقی



**زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران**

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



همراه و همگام با خانواده ها برای آزادی زندانیان سیاسی بپا خیزیم!

مردم مبارز، نیروهای مترقی و مردم آزادیخواه!

جان هزاران زندانی سیاسی محبوس در زندان های جمهوری اسلامی در خطر است. آنان به حمایت بی دریغ همه انسان های آزادی خواه، مبارز و مترقی، بویژه به حمایت همه جانبه توده های بپاخاسته مردم ایران نیازمندند. زندانیان سیاسی را تنها نگذاریم. در کنار خانواده های آنان باشیم. به دفاع از آنان برخیزیم و برای آزادی شان از سیاه چال های جمهوری اسلامی متحدانه مبارزه کنیم. آنان فرزندان قهرمان و مبارز ما هستند. آنان برای رهایی توده های مردم ایران از یوغ سرکوب و ستم و بی عدالتی، بی محابا خطر کردند، با پرچم جان در کف خیابان ها به مبارزه برخاستند، دلیرانه در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم سپهر کردند و در کشاکش نبردی بی امان، گرفتار زندان و بند و شلاق و شکنجه شده اند. اکنون وظیفه ماست در کنارشان باشیم. به حمایت از آنان برخیزیم، آزادی شان را در هر کوی و برزن فریاد کنیم و اجازه ندهیم دستگاه قضایی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران برای انتقام گرفتن از مبارزات سلحشورانه مردم قهرمان و مبارز ایران به طور آشکار و نهان، این عزیزان مبارز و زندانی را در قتلگاه های خود سلاخی کند.

مردم مبارز، نیروهای مترقی و مردم آزادیخواه!

اکنون بیش از سه ماه است که زنان و جوانان و عموم توده های مردم ایران در مبارزه ای بی امان برای سرنگونی جمهوری اسلامی بپا خاسته اند. از آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به امروز، هرگز سرنگونی این رژیم فاسد و مستبد و تبهکار تا بدین حد برای توده های مردم ایران به امری مسجل تبدیل نشده بود. از ۲۶ شهریور ماه ۱۴۰۱ تا به امروز، بیش از سه ماه گذشته است. بیش از صد روز است که زنان و جوانان و دانشجویان و پزشکان و هنرمندان و انبوه عظیم نیروی کار و زحمت، با مشت های گره کرده در میدان مبارزه حضور دارند تا اینبار برای همیشه تکلیف خود را با نظام ارتجاعی و آدمکش جمهوری اسلامی یکسره کنند. بیش از سه ماه است که شعار "مرگ بر خامنه ای"، "زن، زندگی، آزادی"، "جمهوری اسلامی نمی خواهیم" و ده ها شعار ضد حکومتی دیگر در جای جای کشور به گوش می رسد. در این مدت بیش از ۵۰۰ نفر جان باخته اند که دست کم ۶۴ تن از آنان کودکان زیر ۱۸ سال بوده اند و بیش از ۱۸ هزار نفر نیز بازداشت شده اند که تاکنون دو تن از آنان، به نام های محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد در بیدادگاه های قرون وسطایی رژیم بر اساس احکام ارتجاعی بر گرفته از قرآن و فقه و شریعت اسلامی اعدام شده اند و نگرانی از صدور حکم محاربه و اعدام برای دست کم ۱۰۰ نفر دیگر هم وجود دارد.

مبارزات علنی و قهرمانانه مردم ایران که از دی ماه ۹۶ برای سرنگونی جمهوری اسلامی کلید خورد، در روزهای پس از قتل حکومتی "ژینا"، آنچنان شتاب گرفت که اکنون پیشروی به سوی انقلاب و حرکت برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به باوری قطعی و دست یافتنی برای عموم توده های مردم ایران تبدیل شده است.

این باور عمومی و نیازمندی جامعه به تغییر و تحولات بنیادین، بویژه باور زنان و جوانان و کارگران و عموم توده های مردم ایران به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و ایستادگی آنان در مقابل این نظام سرکوبگر، آن چنان هیئت حاکمه را به هراس و سراسیمگی کشانده است، که مجموعه نظام به شیوه همیشگی با توسل به بگیر و ببند و سرکوب و کشتار و اعدام در ابعادی وسیع وارد میدان شده تا شاید بتوانند چند صباح دیگری بر عمر ننگین خود بیفزایند. غافل از اینکه پیشبرد چنین امری برای رژیمی که در عرصه داخلی و بین المللی بکلی منزوی و مفتضح شده است دیگر همانند گذشته به سادگی ممکن نیست. چنانکه دیدیم، اعدام محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد، به اتهام "محاربه"، نه تنها انزجار و خشم عمومی افکار مترقی جهان و جهانیان را علیه جمهوری اسلامی برانگیخت، بلکه اعدام آنان، آنچنان فاجعه بار و به دور از موازین قضایی بود که حتی در درون نظام نیز واکنش عنصری را که تا پیش از این در خدمت اهداف جنایتکارانه رژیم بودند، برانگیخت.

مردم مبارز، نیروهای مترقی و مردم آزادیخواه!

هم اینک جمهوری اسلامی با موجی از بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه است. بحران هایی که از هر سو رژیم را احاطه کرده اند و راه ادامه حیات را بر آن بسته اند. هم اینک، مبارزه برای توقف اعدام و آزادی زندانیان سیاسی، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین المللی به طرز چشمگیری شتاب گرفته است. جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی آن با صدور حکم اعدام برای جوانان دستگیر شده در نزد افکار عمومی و در میان جهان و جهانیان به شدت مفتضح شده است. در چنین شرایطی اگرچه قصاب خانه جمهوری اسلامی همانند گذشته هرگز قادر به کشتار و اعدام وسیع زندانیان سیاسی نخواهد بود، اما هرگز نباید از رجزخوانی ها و تهدیدات دستگاه های سرکوب رژیم غافل شویم. اگرچه جمهوری اسلامی رفتنی است، اما چه بسا برای انتقام گیری از خیزش انقلابی توده های مردم ایران که سرنگونی خفت باری را برای هیئت حاکمه ایران رقم زده است، به صدور حکم اعدام برای تعداد دیگری از جوانان دستگیر شده اقدام کند.

فراموش نکنیم جمهوری اسلامی یک رژیم سرمایه داری متعفن و سرکوبگر با روینای سیاسی دینی است که در آن، دین و دولت به آشکارترین شکل ممکن در هم تنیده شده است. پوشیده نیست، با بودن جمهوری اسلامی و تا زمانی که یک زندانی در زندان است، همواره باید نگران جان زندانیان باشیم. پس برای نجات جان زندانیان سیاسی بپا خیزیم و برای آزادی آنان از زندان های جمهوری اسلامی با تمام نیرو مبارزه کنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
 زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
 شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
 پنجشنبه ۸ دی ۱۴۰۱ برابر با ۲۹ دسامبر ۲۲

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-کمونیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

وقتی که دیکتاتور سیلی می‌خورد

ملل شدند که یک رسوایی جهانی دیگر برای جمهوری اسلامی بود. بنابراین بی‌دلیل نبود که رژیم آدمکش و جنایتکار حاکم بر ایران، شدیدترین سرکوب‌ها را علیه زنان اعمال کرد. ده‌ها زن و دختر جسور و رزمنده را در خیابان‌ها به خاک و خون کشید. تعدادی را زیر شکنجه و تجاوز به قتل رساند و هزاران تن را به اسارت گرفت و در زندان‌های قرون‌وسطایی خود به بند کشید. به‌رغم این‌همه وحشی‌گری و جنایت، اما از هراس و وحشت این مبارزه، مقاومت و رزمندگی نجات نیافته است. این سراسیمگی و وحشت را به‌وضوح می‌توان در هر صحبت و اظهارنظر سران و مقامات رژیم جمهوری اسلامی شنید.

همین ترس و وحشت از مبارزات زنان است که سردهسته جلادان و آدمکشان حاکم بر ایران را واداشت که در بحبوحه مبارزه‌ای که هرروز آن با شعار مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور می‌گذرد، گروهی از زنان مزدور و جیرمخوار حزب‌اللهی را بی‌پای منبر خود فراخواند تا به‌ظاهر عقب‌نشینی خود را در برابر زنان اعلام کند، به تعریف و تمجید از زنان بپردازد و پیرامون مقام زن در دولت اسلامی و دین اسلام یاوه‌سرانی کند. او که تاکنون همواره از شدیدترین برخوردها علیه زنان بر سر حجاب اجباری حمایت کرده بود اکنون از موضع یک سیلی خورده مفلوک، در جمع زنان مزدور حزب‌اللهی ادعا کرد: "کسانی که حجاب ضعیف دارند هم دختران خود ما هستند؛ نباید آن‌ها را متهم کرد."

ثمرات مبارزه تماشایی است. سال‌های مدید، داروغه‌های مزدور دستگاه دولت دینی، هزاران زن را در خیابان‌ها به بهانه بدحجابی، وحشیانه کتک زدند، جریمه کردند، به شلاق بستند، به حبس محکوم کردند و کشتند، دیکتاتور از مزدوران خود حمایت و آن‌ها را تشویق به ادامه وحشی‌گری کرد. حالا که زنان به‌پاخاسته‌اند تا بساط او و رژیمش را از ایران جمع کنند، "مهربان" شده و از زنان و دخترانی که نفرت بی‌کران خود را از او با صدای بلند اعلام کرده‌اند، تحت عنوان "دختران ما" نام می‌برد. به این رفتار می‌گویند شیادی. اما او فراتر رفت و حتی آیات قرآنی را در دشمنی و ضدیت با زن، برتری مرد و دفاع آشکار از نابرابری زن و مرد را وارونه کرد و به تکرار یک‌مشت ادعاهای پوشالی و سرتاپا کذب در مورد برابری زن و مرد از دیدگاه دین قرون‌وسطایی اسلام و دولت استبدادی دینی پرداخت. از جمله گفت:

"تساوی زن و مرد در نگاه انسانی و جنسیتی جزو مسلمات اسلام است و در ارزش‌گذاری اسلامی و انسانی، هیچ تفاوتی میان جنس زن و مرد نیست." آیا دروغی بزرگ‌تر از این می‌توان یافت؟ یک دیکتاتور شارلاتان وقتی که سیلی می‌خورد، در بن‌بست و وحشت قرار می‌گیرد، حاضر است دروغ‌هایی حتی بزرگ‌تر از این تحویل مردم بدهد که گویا "تساوی زن و مرد در نگاه انسانی و جنسیتی جزو مسلمات اسلام است." اما امروز دیگر این زنانی که علیه دولت

دینی قیام کرده‌اند، نه‌فقط، ستم، تبعیض و نابرابری تحت حاکمیت دولت دینی را در لحظه، لحظه تمام سال‌های عمر خود با تمام وجود لمس کرده و می‌کنند، بلکه هرکسی که ترجمه فارسی قرآن را خوانده است و خوشبختانه اینترنت این امکان را در اختیار میلیون‌ها تن از مردم ایران قرار داده است، می‌داند که برخلاف ادعای کذب دیکتاتور شیاد، در چندین سوره و ده‌ها آیه قرآن نه‌فقط تأکید شده که "تساوی زن و مرد در نگاه انسانی و جنسیتی جزو مسلمات اسلام" نیست، بلکه به‌صراحت بر تبعیض، نابرابری زن و مرد، بر برتری و فرمانروایی مرد، فرودستی و تبعیت زن تأکید شده است. آیا کسی هست که قرآن را خوانده باشد یا ترجمه فارسی آن را دیده باشد و نداند در سوره النساء به شکلی عریان بر این تبعیض و نابرابری تأکید شده، بلکه حتی زن را در سطح برده‌ای تنزل می‌دهد که مرد حق دارد او را برای واداشتن به اطاعت، تنبیه کند و کتک بزند؟ به یک مورد آن نگاه کنید و ببینید برخلاف ادعای دیکتاتور شیاد، اسلام چه می‌گوید:

"مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاقی‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) میکنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ میکنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر موثر واقع نشد، در بستر از آنها دوری نمایید!) (و اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبوده) آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرتهاست.) آیه ۳۴ سوره النساء، ترجمه تلطیف شده مورد تأیید جمهوری اسلامی از مکارم شیرازی.

سرتاپای اسلام و دولت دینی اسلامی بر این نابرابری و تبعیض جنسیتی بناشده است. مگر می‌شود کسی در ایران زندگی کند و نداند که برخلاف ادعای دیکتاتور شیاد، از دیدگاه اسلام و دولت دینی اسلام‌گرا، زن نصف مرد است:

در همین سوره النساء به‌صراحت تأکید می‌شود: "خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث)، (از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است، اگر (میت،) فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است) و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده، برای پدر

است.) (همه اینها،) بعد از انجام وصیتی است که او کرده، و بعد از ادای دین است. شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانان، کدامیک برای شما سودمندترند!- این فریضه الهی است و خداوند، دانا و حکیم است." آیه ۳ سوره النساء ترجمه مکارم شیرازی و کپی همین دستورالعمل نابرابری و تبعیض در قوانین جمهوری اسلامی حی و حاضر موجود است.

کدام زن آگاه است که نداند در بحث شهادت، بر طبق آیات قرآنی و قوانین جمهوری اسلامی، دو زن برابر یک مرد است و شهادت دو زن با یک مرد برابر است. "اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آن‌ها رضایت دهید شهادت بدهند، تا اگر یکی فراموش کرد دیگری به یادش بیاورد. و شاهدان چون به شهادت دعوت شوند، نباید از شهادت خود داری کنند." قرآن، سوره البقرة (۲) آیه ۲۸۲

این "تساوی زن و مرد در نگاه انسانی و جنسیتی" اسلامی ادعائی دیکتاتور کذاب است که مرد را مجاز می‌داند زن را مجازات کند و حتی بکشد. "کسانی که زنان خود را به زنا متهم میکنند، اگر نتوانند ۴ شاهد پیدا کنند می‌توانند خود چهار بار شهادت بدهند در راه خدا که او از راستگوییان است." قرآن، سوره النور (۲۴) آیه ۶،

در ترجمه بنیاد علوم و معارف اسلامی این آیه نیز آمده است: "۶- "و مردانی که همسران خود را به زنا متهم می‌کنند، و بر درستی دعوی‌شان گواهانی جز خویشان ندارند، شهادت هر یک از آنان چهار مرتبه است که در هر مرتبه خدا را گواه می‌گیرد که در نسبتی که به همسرش می‌دهد از راستگوییان است." و بعد هم زن را مجازات کند و بکشد.

به نمونه‌های بسیار از این دست می‌توان در قرآن اشاره کرد.

فقط کسی باید شارلاتان در حد اعلای آن باشد که ادعا کند "تساوی زن و مرد در نگاه انسانی و جنسیتی جزو مسلمات اسلام است."

خامنه‌ای اما ناگزیر شده است که پس از دریافت سیلی محکم از زنان در مبارزه، برای عقب‌نشینی و نجات خود، موقتاً هم که شده زیر آیات قرآنی بزند.

او البته نتوانست تا پایان نقش بازی کند و همچنان به دروغ‌پردازی‌های شیدانه خود ادامه دهد. لذا به‌رغم تمام ادعای پوشالی‌اش در مورد برابری زن و مرد از نگاه اسلام، پنهان نکرد که از دیدگاه همین اسلام و دولت دینی اسلامی جای زن در خانه است و نقش و وظیفه زن هم چیزی جز آرامش بخشیدن به مرد، خانه‌داری و بچه‌داری نیست. لذا گفت: "مهمترین و اصلی‌ترین وظیفه زن دو نقش مادری و همسری یعنی نقش خانه‌داری است."

"زن در نقش همسری مظهر عشق و آرامش برای مرد است. در نقش مادری، زن صاحب حق حیات است چراکه فرزندان خود را متولد می‌کند و با عشقی بی‌بدیل آن‌ها را پرورش می‌دهد، ضمن اینکه مادران بیش از همه عامل انتقال عناصر هویت ملی و افشاندن بذرهای ایمان و اخلاق در فرزندان هستند."

خامنه‌ای که خودش در رأس هرم سیاسی نظام پوسیده سرمایه‌داری "شرقی" وظیفه حراست از

وقتی که

دیکتاتور سیلی می خورد

این نظم سرتاپا ستمگر و تمام وحشی‌گری آن را بر عهده دارد، در ادامه ادعا کرد که در مورد مسئله حقوق زن در مقابل "سرمایه‌داری غرب" در موضع تهاجم و مطالبه قرار دارد. البته که این ادعای دیکتاتور یک رژیم فوق ارتجاعی اسلام‌گرا، که زن را از ابتدایی‌ترین حق انسانی خود محروم ساخته، مضحک‌تر از آن است که کسی آن را جدی بگیرد. بر سر مسئله زن با "غرب" و کل جهان سرمایه‌داری تنها کمونیست‌ها و فمینیست‌های برابری طلب می‌توانند حرف و مطالبه داشته باشند و نه رژیمی که دیدگاهش در مورد زن برگرفته از خرافات قرون وسطایی و دوران برده‌داری است. اما خامنه‌ای چه مطالبه‌ای از غرب دارد؟ دعوی خامنه‌ای با "سرمایه‌داری غرب" هم در واقع چیزی جز این نیست که چرا غرب، برابری حقوقی زن و مرد را به رسمیت شناخته و به احکام قرون وسطایی ادیان الهی پشت کرده‌است، چرا ازدواج مرد با چهار زن رسمی و چندین صیغه‌ای را ممنوع کرده‌اند، چرا برای توهین، تعرض و کتک زدن زن ممنوعیت قانونی وضع کرده و حکم الهی را نادیده گرفته‌اند و چرا فاحشه‌خانه‌های کشورهای آن‌ها مثل ایران در جوار زیارتگاه‌های دینداران نیست و سود ناشی از آن به جیب دستگاه دینی نمی‌رود. خامنه‌ای در پایان این نشست حرف آخرش را زد و ضمن آن‌که گفت: حجاب بی‌تردید یک ضرورت شرعی و خدش‌ناپذیر است" اعتراف کرد که سیلی محکمی از زنان خورده است و افزود: "اما این ضرورت خدش‌ناپذیر" نباید موجب شود کسانی که به‌صورت کامل حجاب را رعایت نمی‌کنند یا حجاب ضعیف دارند، متهم کرد. آن‌ها هم دختران ما هستند." این اظهارنظر دیکتاتور معنای دیگری جز اعتراف به شکست در برابر مبارزه زنان نداشت.

اما خامنه‌ای و تمام سران و مقامات رژیم جمهوری اسلامی بیهوده می‌پندارند که مبارزه زنان صرفاً بر سر حجاب اجباری است و این مبارزه با کمی عقب‌نشینی رژیم، فرومی‌نشیند. امروز دیگر مبارزه زنان صرفاً بر سر حجاب اجباری نیست. آن‌ها عملاً حجاب اجباری را به دور افکنده‌اند. زنان همانند عموم توده‌های ستمدیده مردم ایران به نبرد برای سرنگونی تمام نظم موجود روی آورده‌اند. مبارزاتی گسترده‌تر و ضرباتی سنگین‌تر از سه ماه و نیم گذشته هنوز در پیش است. جمهوری اسلامی راهی برای نجات از این مبارزه نخواهد داشت. شکست و سرنگونی آن در این مبارزه قطعی است.

گزارش از تجمع اعتراضی شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۳ در شهر هامبورگ

روز شنبه ۷ ژانویه از ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر متینگی از طرف شورای دفاع از مبارزات



مردمی در هامبورگ در حمایت از مبارزات مردم ایران و زندانیان سیاسی و محکومیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جلو کنسولگری جمهوری اسلامی در هامبورگ برگزار شد. شرکت‌کنندگان در آکسیون با خواندن بیانیه و ایراد سخنرانی و دادن شعارهای انقلابی ضمن محکوم کردن رژیم آدمکش جمهوری اسلامی در سرکوب و اعدام معترضین، و پخش سرودهای انقلابی، نقش مخرب دولت آلمان را به خاطر منافع اقتصادی و همکاری اطلاعاتی با آدمکشان جمهوری اسلامی افشاگری کردند.

زنده‌باد آزادی زنده‌باد سوسیالیسم مرگ بر جمهوری اسلامی

گزارش از آکسیون اعتراضی روز شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۳ در شهر کپنهاگ علیه اعدام و در همبستگی با مبارزات مردم در ایران

در ادامه برگزاری آکسیون‌های اعتراضی در شنبه‌های سرخ کپنهاگ، در پی فراخوان نیروهای چپ و کمونیست در کپنهاگ - روز شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۳ از ساعت ۱۲ تا ۱۳ در مرکز شهر کپنهاگ - میدان Kultorvet آکسیونی در حمایت از زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان و علیه صدور احکام اعدام و برای خواست آزادی فوری زندانیان سیاسی و



همه دستگیرشدگان اخیر برگزار شد. این آکسیون نیز همانند هفته‌های پیش مورد توجه عابرین زیادی قرار گرفت که حمایت خود را از این حرکت و بخصوص مبارزات جاری در ایران اعلام نمودند.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) دانمارک

کمک های مالی

کشور	نام	مبلغ
سوئیس	علی‌اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
	سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
	حمید اشرف	۳۰ فرانک
	محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
دانمارک	امیر نبوی	۵۰ فرانک
	هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
آلمان	ناصر شادنژاد	۲۰۰ کرون
	مهدرضا قصاب آزاد	۲۰۰ کرون
	یعقوب شکرالهی	۵۰۰ کرون
ایران	آبان ادامه دارد	۳۰ فرانک
	تومان	۴۰ فرانک
کانادا	تلویزیون دمکراس شورایی	۴۰ دلار
	ناصر شادنژاد	۱۰ یورو
سوئیس	مهدرضا قصاب آزاد	۱۰ یورو
	یعقوب شکرالهی	۱۰ یورو
سوئیس	علی‌اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
	سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
سوئیس	حمید اشرف	۳۰ فرانک
	محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
سوئیس	امیر نبوی	۵۰ فرانک
	هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
سوئیس	دکتر نریمینا	۲۰۰ کرون
	خروش (ژانویه)	۲۰۰ کرون
	کردستان	۵۰۰ کرون
سوئیس	انقلاب ایران	۱۰۰۰ کرون

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

وقتی که دیکتاتور سیلی می خورد

یکی از ویژگی‌های برجسته جنبش اخیر مردم ایران، نقش حماسی و قهرمانانه زنان در مبارزات بوده است. بهرغم حضور فعال و گاه نقش رهبری کننده زنان در مبارزات، به‌ویژه در جنبش‌های انقلابی پس از دی‌ماه ۹۶، هیچ‌یک قابل قیاس با نقشی که زنان در طول مبارزات چند ماه اخیر برعهده‌گرفته‌اند، نیست. ضربه سختی که زنان با مبارزه خود در جریان جنبش انقلابی کنونی بر پیکر پوسیده نظم ارتجاعی حاکم بر ایران و دولت دینی پاسدار آن وارد آوردند، چنان سهمگین بوده است که تمام مرتجعین را به هراسی مرگبار دچار ساخته است. زنان در جریان این مبارزه، نه‌فقط با به دور افکندن حجاب اجباری و به آتش کشیدن آن

مقدسات ارتجاع اسلامی را به آتش کشیدند، نه‌فقط با قدرت مبارزه خود، بساط سگ‌های هار زنجیری موسوم به پلیس ارشاد را از خیابان‌ها جمع کردند، بلکه به‌عنوان مبارزانی پیگیر، سرسختانه به نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه دادند. زنان با مبارزات قهرمانانه و فدکاری‌های خود، نه‌فقط جنبش انقلابی مردم ایران را برای سرنگونی ارتجاع حاکم، چندین گام به جلو سوق دادند، بلکه به آن بعد بین‌المللی دادند و حمایت جهانی از جنبش انقلابی مردم ایران را به دست آوردند. با کسب حمایت افکار عمومی مردم سراسر جهان، باعث اخراج رژیم ستمگر زن‌سننیز از کمیسیون مقام زن سازمان در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1003 January 2023

تلویزیون دموکراسی شورایی



tvshorashora@gmail.com

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آنلاین شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آنلاین شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به‌وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به‌وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آنلاین شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:
فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۲/۲
مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: tvshorashora@gmail.com

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی